

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سید ملک - اتریش
۲۳ سپتمبر ۲۰۲۱



سید ملک

رد یاوه گوئی های دکتور عبدالکریم سروش محقق ایرانی!

وی می گوید:

«قرآن و یا وحی، رؤیای پیامبر است..»

و نظرم در چند مورد دگر این نوشته، به کسانی است که خدا باور بوده و دید مذهبی داشته و به مسایل علاقه دارند

ابتداء آقای سروش باید بدانند که رؤیا چیست؟

باید گفت که سخن درست بدو بخش تقسیم می شود نثر و نظم . که در نثر غرب . در نظم شرق و در موزیک افریقا جلوه گر اند.

اما سخن نا درست بر چهار نوع است: یاوه، سخنی را گویند که جمله بندی آن درست بوده و فاقد معنی است. چرند، سخنی را گویند که نه جمله بندی آن درست بوده و نه معنای آن . جفنگ، سخنی را گویند که در پهلوی نقض جمله بندی و نبود معنی تهوع آور است. هذیان، سخنان جنون امیز است.

در اینجا به یاوه گوئی های دکتور سروش می پردازیم یعنی جمله بندی درست اما فاقد معنا است و به اشاره به آن می نویسم که رؤیا عبارت از تمثیل آرزوها به خصوص آرزوهای غیر قابل تحقق در مغز است.

از آنجائی که ایشان حتما می دانند که قرآن شامل چند بخش است که متون حقوقی اسلام هم بخشی از قرآن بوده و در تمام ادیان، اسلام یگانه دینی است که شامل هفت فامیل حقوقی جهان و در فرانسه چوکی دکتورا دارد. بناءً سه بخش حقوقی اسلام که عبارت از تعزیر، حدود و قصاص است. کجایش رؤیا گفته می شود؟ در حالی که به چشم خود می بینید که در ساحت تعزیر، قاضی حق دارد تا از پیشانی ترشی و عصبانیت تا اعدام را به منصبه اجراء بگذارد و یا قصص قرآن که

احوال گذشتگان در منطقه بوده، کدام تمثیل آرزوها در ذهن است. صرفاً بخش بهشت موعود را می توان رؤیا دانست چون وفور نعمات درشیه جزیره عربستان نبوده و آن را به آن جهان وعده داد. البته علاوه بایدداشت: اگر این حرف افلاطون یا جهان مثل را قبول نمائیم که می گوید این جهان گاپی اصل است. بناء می شود اصل آن را بهشت نامید. به هر صورت این بخش بهشت یا رؤیا تذکر ضمنی در قرآن بوده این رؤیا کل قرآن را دربر نمی گیرد.

آقای کریم سروش یاوه گوئی های دیگری هم دارند. مثلاً از ابو حامد حامد غزالی بت اندیشه ساخته ومی گویند. «غزالی دیوی در ساحة اندیشه بوده» و کلاماتی از کیمیای سعادت غزالی بیان می دارند که درین مورد باید گفت. این شهرت دادن کاذب به غزالی یا به خاطر شهرت دادن خودشان است یاد رزمینه آگاهی ندارند. در مورد غزالی باید بگویم که حرف یکی از مستشرقین درست است که گفته است. "ضربه ای که غزالی به جهان اسلام زد. چنگیز مغول هم نزد" من از آقای سروش می پرسم. این یاوه گوئی های غزالی را پاسخ دهند. غزالی در همان کتاب کیمیای سعادت خود که من آن را در صنف یازدهم به شکل شخصی خوانده ام می گوید:

«در زمانی که جوی حاکم نابجا باشد. بهتر است مردان نیز چون زنان به کار خانه مشغول شوند». این ذهنیت منفی غزالی به جای این که به زن ها هم روحیه مبارزاتی دهد. مرد ها را هم به زن در داخل خانه تبدیل می نماید. چه معنی میتواند داشته باشد؟

غزالی در جای دیگر روح را به روح انسانی، نباتی و جمادی تقسیم می نماید. من از آقای سروش می پرسم. اگر روحی باشد. تورات و قرآن در مورد بررسی آن اجازه نداده و در قرآن امر خدا دانسته شده است. آقای غزالی از قرآن پیش تر رفته و حتی آن را به چند بخش آنهم به اشتباه تقسیم بندی می نماید. آقای سروش جواب این سخن غزالی را بدهند که گفته:

«در مناسک حج هیچ معقولیت ندیده اما چون حکم ایست قبول دارد» من بارها نوشته ام که مراسم حج عبارت از همان انترناسیونال اسلامی است که قرن ها بعد از لایه تاریخ بنام انترناسیونال پرولتری و احزاب برادر و غیره سر در آورد

آقای سروش یاوه گوئی های عدیده دیگری هم دارند. مثل این که از حضرت مولانا خداوندگار ساخته ومی گویند. مثنوی معنوی .. هست قرآن در زبان پهلوی و ...

من با احترام عمیق به مولانای بزرگ ایشان را زاهد و ارسته بانو غ شعری دانسته که در راه هم شعر گفته و آگاهی عمیق به علوم متداول وقت خود داشته اند اما هرگز نمی توان مثنوی را قرآن نامید. اگر چنان باشد این شعر مولانا:

کون دهی را یک نفر در گوشه برد سرنگونش کرد و در کونش فشرد

یا این شعر مولانا که می گوید: «ده مرو ده مرد را حلق کند و...» هیچ اساس علمی و منطقی نداشته، حماقت و عدم حماقت به شهر و ده ربطی ندارد. من در دهات افرادی را می شناسم که از نگاه عقلی پروفیسور ها را بر کلکش میچرخانند چه عقل به شهر و ده ارتباط ندارد و در مورد حرف زیاد است.

خلاصه این که مولانای بزرگوار حتی به حد عارف نبوده و از ایشان کدام کرامات عرفانی سر نزده، این که ایشان در پهلوی تنور نشسته و شعری گفته و بعداً به شاگردانش دستور داده که این اشعار از غیب آمده و باید به غیب برود و در آتش تنور انداخته شود باید گفت اگر غیبی باشد. غیب به پیامبر هم نیامده و به مرحوم مولانا هرگز نمی آمد. بزرگواری ایشان نبوغ شعری یا آگاهی از علوم روز و زاهدی بیش نبوده حتی عارف هم نبوده و کرامات از ایشان دیده نشده و مثنوی معنوی قرآن بوده نمی تواند.

چون احساس خستگی می‌نمایم. نوشتن را بس نموده یارزنده و صحبت باقی.